



سپتامبر ۲۰۰۴
September 2004

ناقوس

در این نشریه

- ۱- سرمقاله
- ۲- مسیح و من
- ۲- چند قدم در پلکان حقیقت
- ۳- رازگهان
- ۳- اخبار
- ۳- شعری از یک مادر
- ۴- ادامه مسیح و من

نشریه ناقوس بر روی اینترنت هم قرار دارد.

www.persianwo.org

♦ زیر نظر گروه نویسندگان

♦ گردآورنده: ناهید



ناقوس

Bell

سرمقاله: عیسی کیست؟

عیسی مسیح از پطرس که یکی از شاگردان او بود سؤال کرد، آیا تو میدانی من کیستم؟ ”
مرقس فصل ۸ آیه ۲۹

همه ما باید به این سؤال جواب دهیم، عیسی کیست؟

۱- نام: نام او عیسی است که به زبان یونانی ”یسوس“ نامیده می شود و به زبان عبری ”عیسو“ است یعنی ”یهوه نجات است.“

۲- تولد و صلیب: تاریخ دقیق تولد و زندگانی عیسی معلوم نیست ولی حدوداً ۲۰۰۰ سال پیش بود. او در ۳۳ سالگی به صلیب کشیده شد.

۳- خانواده: عیسی مسیح در خانواده ای یهودی به دنیا آمد. او توسط روح القدس از مریم باکره متولد شد. پدر جسمانی نداشت و به پسر خدا نامیده شد.

۴- نسل و شغل: عیسی از نسل داود پادشاه است که در حیات خود برای رفع احتیاجات زندگیش به کار نجاری مشغول بود.

۵- زندگی عیسی مسیح: عیسی در دهکده کوچکی بنام بیت الحم به دنیا آمد. در زمان کودکی، چند سالی را در مصر زندگی کرد و در شهر ”ناصره“ بزرگ شد. تمام زندگی او به خدمت به مردم، شفای بیماران، و معجزه های فراوان سپری شد.

عیسی خداوند فرمود: ”من راه، راستی، و حیات هستم“

۶- پیشگونی های کتاب مقدس: عیسی مسیح برای گناهان انسان مرد و روز سوم از مرگ قیام کرد.

عیسی تنها راه به سوی خداست.

عیسی مسیح فرمود: هیچ کس به نزد پدر جز بوسیله من نمی آید. یوحنا فصل ۱۴ آیه ۶

خدا را شکر برای آزادی خانواده یوسفی از زندان جمهوری اسلامی ایران

من قبلاً در ایمانم شخصی افسرده و کینه ای بودم و آرامش روحی نداشتم احساس سرگردانی و، تنهایی می کردم. خانواده ای مهربان داشتم و دوستانی خوب، اما هیچ وقت محبت آنان را درک نمی کردم. قلبی فوق العاده سخت و بدبین داشتم، تا اینکه با تعصب بیشتر مصمم شدم فرامین اسلامی را نکته به نکته انجام دهم و نتیجه کوشش هایم، تنی خسته و روحی فرسوده و مایوس بود در همین حین با دوستان مختلفی آشنا شدم که یکی از آنان با درخواست من جزوه کوچکی برایم تهیه کرد. با آدرس این جزوه بشارتی مکاتبه

کردم و سئوالات مختلفی پرسیدم که آنان سئوالاتم را پاسخ دادند و انجیل برایم فرستادند. در همین اوضاع و شرایط، بیشتر و بیشتر خواهان اجرای اسلام شدم، ولی هر چه بیشتر انجام می دادم بیشتر از خودم، مردم و زندگی متنفر می شدم تا اینکه وقتی مزامیر و انجیل را دریافت کردم با ترس و کنجکاوی، هر چند وقت یکبار یک صفحه ای از آن را می خواندم و متوجه تجربه عجیبی شدم. من که در درونم خوشی، شادی، محبت، و صداقتی وجود نداشت فقط با خواندن یک صفحه انجیل، احساس تازگی و نشاط و آرامش می کردم. چون شیها، آخر

وقت مطالعه می کردم فردای همان روز رفتارم با اعضاء خانواده، مخصوصاً مادرم عوض می شد و بهتر و با محبت تر رفتار می کردم، و هر وقت که مطالعه را کنار می گذاشتم دوباره همان روزها و همان اخلاق و رفتار بد برمی گشتند. تا اینکه درک کردم چیزی در این کتاب است که در کتب دیگری که خوانده بودم نبود. من خیلی مطالعه می کردم این تجربه باعث شد جداً به نامه نگاری و دریافت پاسخ سئوالاتم

بپردازم. ادامه در صفحه ۴

چند قدم در پلکان حقیقت . . .

A Few Steps in Truth: A greedy man brings trouble

انسان طمعکار مشکل ببار می آورد

طمع: یکی از بحرانهای جامعه ما طمع است. طمع نوعی گناه است که اگر به آن آلوده شویم ما را بطرف خودش می کشاند. در ایران معروف است که می گویند: "تخم مرغ دزد عاقبت ستر دزد می شود" طمع پیامدهای بد در بردارد. اگر اجازه بدهیم حرص و طمع ما را بخود میکشاند.

من نه خود میروم او مرا میکشد

گاه سرگشته را کهربا می کشد.

"از هوشنگ ابتهاح"

ما انسانها وقتی با همدیگر در مجالش و مهمانیها صحبت می کنیم، بیشتر از علائق خود حرف می زنیم. مثلاً اگر شخصی فرشهای نفیسی در منزل دارد در مورد فرش هایش سخن پراکنی می کند و کسی که در معامله ای پول هنگفتی نصیبش شده از آن سود سرشاری که برده داد سخن می گوید یا کسی که عاشق دلپاخته ای است از عشقش با آب و تاب تمام برای شنونده داستان پردازی می کند. اما شخص طمعکار سعی می کند از طمع خودش چیزی نگوید و آن را مخفی نگهدارد.

سلطان گوید که نقد گنجینه من،

صوفی گوید که دلق پشمینه من

عاشق گوید که داغ دیرینه من،

اما شخص طمعکار می گوید:

من دانم و من که چیست در سینه من

"از غزالی"

در حزقیان نبی فصل ۲۲ آیه ۲۹ از کتاب مقدس در مورد گناهان اورشلیم صحبت می کند و می گوید که حتی مردم عادی نیز مال یکدیگر را می خورند، فقرا و نیازمندان را ظالمانه غارت می کنند و اموال اشخاص غریب و بیگانه را با بی انصافی از دستشان می گیرند. آنچه در این آیه ها اتفاق افتاده بخاطر چه بود؟ طمع. تا بلکه شخص طمعکار صاحب مال و جاه بیشتری بشود در حالیکه هر چه انسان پول و ثروتش بیشتر باشد زندگی برایش پر دغدغه تر خواهد بود.

باباطاهر در این مورد شعر زیبایی دارد که می گوید:

هر آن کس مال و جاهش بیشتر بی

دلش از درد دنیا ریش تر بی

کلام خداوند هم در لوقا فصل ۱۲ آیه ۱۵ از انجیل شریف بما می گوید:

برحذر باشید. از هر نوع حرص و طمع خود را دور بدارید زیرا زندگی واقعی بستگی به ثروت فراوان ندارد.

در حزقیال نبی فصل ۲۸ آیه ۱۸ از کتاب مقدس پادشاه صور تقدس خودش را به سبب حرص و طمع از دست داد. خدا را شکر که برای رفع این مشکل، راه چاره ای است.

بیچاره نیستم من و در فکر چاره ام

بیچاره آنکسی است که در فکر چاره نیست

"از میرزاده عشقی"

چاره کار چیست؟ چاره کار اینست که طمع را که گناهی بزرگ و یک نوع بت پرستی است در خود نابود سازیم و بهتر است قبل از اینکه طمع در ما ریشه بدواند و رشد کند آن را از بین برده و نابود گردانیم.

آن به که به خود پاک شویم اول کار

چون آخر کار خاک می باید شد

"از ابوسعید ابوالخیر"

کسی که در نور زندگی می کند نباید طمع داشته باشد. ما باید به آنچه که در زندگی داریم و نعمت هایی که خدا بما داده است اکتفاء کنیم و شکرگزار او باشیم.

طمع در آن لب شیرین، دلا زیاده مکن

به اینکه با تو سخن می کند رضا میبانش

"از عاشق اصفهانی"

و بالاخره بهتر است بجای داشتن طمع مشتاق خدمت به دیگران باشیم.

مورد اتهام حاملگی پیش از ازدواج واقع شود. او می دانست که آنچه کرده است درست بوده. تصویر کتابمقدس از زنی مطیع، یک زن آرام است. مطیع بودن یک زن مسیحی، ناشی از ضعف او نمی باشد. وی از این جهت مطیع می باشد که بزرگ است و می تواند برای شوهرش سرمشقی از تواضع باشد. او می تواند خاموش باشد زیرا که حرفهای بسیاری برای گفتن دارد و می تواند به همه نشان دهد که سکوت عمیق هم بس گویاست. او می تواند وابسته شود زیرا که باطناً به استقلال عظیمی دست یافته است که از محبت او به شوهرش سرچشمه می گیرد.

از کتاب رازگاهان ۳ اوت (اگوست)

می کند. لذا دریافت که مادر خداوند شدن به منزله مادر حزن و اندوه شدن نیز خواهد بود. دانست که به هنگام فرو رفتن میخ بر دستها و پاهای پسرش، شمشیری نیز دل او را پاره خواهد کرد. ممکن است انتظار داشته باشید که او می بایست از فرشته تقاضای فرصتی برای اندیشیدن و مشورت با نامزد، و اقوامش می کرد. اما اگر او با انسانها مشورت می نمود، نقشه نجات عقیم می ماند. دختر جوان یعنی مریم نیز همانند پولس ”با جسم و خون مشورت نکرد“ غلاطیان ۱: ۱۶، او با هیچکس حرفی نزد، بلکه فی البداهه به فرشته گفت: ”بر حسب سخن تو واقع شود.“ عقیف ترین زنان، این شرمساری را به جان خرید که



مریم باکره فضائل بسیاری داشت که بخاطر آن شایسته تحسین است. یکی از این فضائل روح استقلال اوست. وی هنگامی که فرشته بر او ظاهر گشت، دختر روستایی جوانی بود. و وقتی که فرشته به او گفت که برگزیده شده است تا مادر خداوند گردد، دانست که این امر به قیمت سنگینی تمام خواهد شد. همگان، از جمله نامزدش تصور خواهند کرد که او مرتکب گناه شده است. مجازات بی وفایی به هنگام نامزدی سنگسار شدن بود. بیست قرن سپری شده است و او همچنان در کشورهای کمونیستی و در برخی دیگر از کشورها، موضوع استهزاء می باشد. وی همچنین نبوت ها را می دانست. سرود او این را ثابت

News

اخبار مسیحیان افغانی و ایرانی

کالیفرنیا تشکیل شد. در این کنفرانس افرادی هم از مسیحیان ایالتهای مختلف آمریکا شرکت داشتند. سخنرانی اصلی این کنفرانس را کشیش سارو خاچیکیان بعهده داشت که مورد توجه شرکت کنندگان این کنفرانس قرار گرفت.

چند خانواده مسیحی در تهران شادی عظیمی را در قلب های مسیحیان جهان به ارمغان آورد. ما طول عمر و بقای این خانواده را از خداوند عیسی مسیح می طلبیم

کالیفرنیا: کنفرانس سالانه مسیحیان با شرکت چند کلیسای ایرانی در روز سوم ماه جولای ۲۰۰۴ بمدت سه روز در شمال

افغانستان: برادر مسیحی ”مولایی اسدالله“ در ماه جولای توسط گروه مسلمان طالبان بخاطر رساندن پیام عیسی مسیح به هموطنان افغانی خود در شهر گازنا در کشور افغانستان به قتل رسید، برای خانواده او در دعا باشید.

An Afghan brother, Maulawi Asadullah was murdered, in July in Gazna, Afghanistan.

ایران: اعلام آزادی کشیش خسرو یوسفی و

Poem from a Mother

شعری از یک مادر: در وصف خدا

کز شادی مطلقم به حیرت نروم،
ای مظهر خلقت، ای نور جهان،
از فکر تعلق به تو، بیرون نروم،
مرا سوی خود خوان

نوشین

ای خدای محبت، آفریننده عالم
خالق مهربانی، آرامش جانم
یار گرانباران، قدوس هر شامم
مرا سوی خود خوان

ای خدای متعال، صدای بی همنا
ای حادث حدوث، ای خالق یکتا
ای عشق بیکران، ای مونس شبها
مرا سوی خود خوان

بی یاد تو شبگاه به بستر نروم،
به اندیشه افزونی و کمتر نروم،
انسان همه لحظه ها پر از نور تو شد،
مرا سوی خود خوان

ای رحمت بی حد، آیت جسم و خون
ای عشق جاودان، ای خالق بی چون
نیکو شبان من، در فلک نیلگون
مرا سوی خود خوان

خوانندگان عزیز نشریه

پیشنهادات و نوشته های خود را
برایمان بفرستید. تیم نشریه



خدمات جهانی فارسی زبان:

هدف: نشان دادن محبت عیسی مسیح به مردم ایرانی و افغانی.

تاریخ تاسیس: ۱۹۹۸ میلادی.

نوع خدمات:

- ۱- آموزشگاه کتاب مقدس ایرانی و افغانی: آموزش کتاب مقدس و پرورش دادن خدمتگزارانی فروتن، حکیم، مطیع، بخشنده و پر از روح خدا.
- ۲- فرستادن خادمین ایرانی و افغانی برای خدمت به هموطن خود.
- ۳- تاسیس کلیسا در جامعه مسیحی.
- ۴- همکاری با سایر مسیحیان جهان.
- ۵- پخش کتاب، ویدیو، دی وی دی، کاست، سی دی و جزوات مسیحی.
- ۶- کمکهای انسانی به مردم ایران و افغانستان

Testimony from a former Muslim Man

زندگی من با محبت مسیح عوض شد

دوست دارم چون مرا با تمام بدبهایم در آغوش کشید. کسی در تمام زندگی ام نتوانست اینکار را برایم انجام دهد. او را می پرستم چون او محبت است و او خدا است. او گناهانم را شست و کسی را جز او ندارم. یک گناهکار چه چیزی را بیشتر از این می خواهد که خدا گناهانش را ببخشد و او را دوست خود بداند؟ او دوستی حقیقی و غمخوار است که همیشه در کنار ما می باشد. دوستی که در وسط میدان مشکلات زندگی ما را ترک نمی کند. دوستی که تا به ابد با ما زندگی می کند. دوستی که یک زره بدی در او وجود ندارد و تنها حقیقت ابدی در زندگی می باشد. دوستی قدرتمند که خسته نمی شود. بله او خدای محبت است. او زنده و جاوید است. جلال بر او باد. پاکستان

از هر کس که می دیدمش، خشم می آمد و از دیدن مردم لذت می بردم. با لمس مسیح قلبی که پر از تنفر، خشونت، حيله، ناامیدی، و وحشت بود، به تدریج شروع به عوض شدن کرد. هر روز متوجه می شدم که زندگی در حال تغییر است. هر هفته با شنیدن موعظه، رفتن به جلسات دعا، و مشارکت با مسیحیان این تغییر در زندگی بیشتر و بیشتر می شد. مرتب به جلسات کلیسایی می رفتم و کم کم درک می کردم که خدا نیکوست و قادر است کمک کند. بعد از ایمان آوردنم به عیسی مسیح، قلم پر از آرامش شد ولی مشکلات از هر سو به من هجوم آوردند. طی سالهای بعد با محرومیت ها، رنجها، تهدیدات مختلف، طرد و آوارگی روبرو شدم و زندگی کردم ولی حتی یک بدی از خداوند خود عیسی مسیح ندیدم و به من ثابت کرد که در او بدی نیست. او بی نهایت با محبت و پاک است. من عیسی را

در آن روزها در ایران هنوز کلبسها، صندوق پستی داشتند و ارتباطات از طریق پست انجام می شد. به مدت ۲ سال از انجیل گرفته تا کتب مختلف را مطالعه می کردم و لذت می بردم تا اینکه یک روز نامه ای به یکی از کشیشان نوشتم و سئوالات زیادی را مطرح کردم. چون سئوالاتم زیاد بود، ایشان نتوانستند در نامه به من پاسخ دهند در نتیجه مرا به خانه خود دعوت کردند و در آنجا من به عیسی مسیح ایمان آوردم. نمی توانم دقیقاً احساساتم را در لحظه توبه شرح دهم ولی همین قدر می دانم وقتی که روی زمین نشسته بودم و چشمهایم بسته بود، بعد از اعتراف به گناهکار بودنم و طلبیدن نام مسیح، احساس کردم چیزی از من بیرون رفت و چیزی جدید وارد من شد و تمام وجودم در آرامش و سردی عجیبی فرو رفت و چنان بر من تاثیر گذاشت که وقتی وارد خیابان شدم و به منزل بر می گشتم